

هدف: تبیین معنا و هدف زندگی انسان

هدف زندگی

اگر کسی را ببینی که یخچال گران قیمت خود را در گوشه‌ای از اتاق قرار داده است و از آن به عنوان کمد استفاده می‌کند و یا ماشینی را که با قیمتی بالا تهیه کرده، در گوشه‌ای از حیاط خانه به گلخانه تبدیل کرده است، در مورد او چه فکری خواهی کرد؟

حتماً، هم متعجب می‌شوی و هم در میزان عقل و خرد چنین فردی شک می‌کنی؛ زیرا این وسایل با آن‌همه امکانات و هزینه‌ای که برایشان شده است، برای منظوری خاص ساخته شده‌اند و به کارگیری آنها در کارهای دیگر، هدر دادن و اتلاف سرمایه است.

به نظر شما ما انسان‌ها برای چه آفریده شده‌ایم و هدف از زندگی ما در این جهان چیست؟

دست یافتن به پاسخ این سؤال، بسیار مهم و حیاتی است، زیرا این خطر وجود دارد که در صورت ندانستن هدف از خلقت خود، عمر خود را به اشتباه صرف کارهایی بکنیم که در نهایت مشخص شود که برای آن کارها خلق نشده بودیم و از این‌رو، سرمایه‌ای را از دست می‌دهیم که نه ارزش آن قابل مقایسه با ماشین و یخچال است و نه امکان احیای مجدد آن وجود خواهد داشت.

تمامی جهان در مسیر هدفی مشخص

خداوند از خلقت تک تک موجودات این جهان هدفی داشته است. او خدایی حکیم است که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد. قرآن کریم در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می‌کند که آفرینش جهان «حق» است و «باطل»، «بازیچه» و «بیهوده و سرگرمی» نیست.

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنها است را به بازیچه نیافریدیم، آنها را جز به حق خلق نکردیم».

این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش پوچ و بی‌هدف نیست و هر موجودی براساس برنامه‌سنجیده و حساب شده‌ای به این جهان، گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه‌ای در سیر و حرکت است. انسان نیز که برترین آفریده خداست، از این اصل کلی، مستثنی نیست و قطعاً هدفی از خلق او وجود داشته است. هدفی که گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. تنها تفاوت انسان با سایر موجودات این است که انسان خود باید هدف خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به سوی آن گام بردارد؛ در حالی که گیاهان و حیوانات به صورت طبیعی و غریزی به سوی هدف خود حرکت می‌کنند.

حال، جای این پرسش است که هدف زندگی انسان چیست؟

هدف آفرینش انسان

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

جن و انسان را نیافریدیم

إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

مگر اینکه مرا پرستش کنند

ذاریات، ۵۶

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً
مردم پیوسته (در امر حق) در اختلاف‌اند،

وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ

مگر آنان که خدا رحمت خود را شامل آنان کرده است

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ

و برای همین «رحمت» است که خدا آنها را آفریده است.

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

هود، ۱۱۹-۱۱۸

در آیه ابتدایی، هدف آفرینش انسان و جن، پرستش خدا معرفی شده است و در آیه دوم رسیدن به رحمت الهی. از مجموع این دو آیه، این مطلب فهمیده می‌شود که خداوند به انسان اختیار داده است تا با انتخاب خود، راه پرستش و بندگی خدا را برگزیند تا در سایه آن به رحمت الهی دست یابد.

البته منظور از اینکه هدف انسان در زندگی بایستی عبادت و پرستش خداوند باشد، صرف انجام برخی اعمال عبادی نیست. درست است که نماز و روزه و ... عبادت هستند و عبادات باارزشی نیز هستند، اما براساس تعالیم دین اسلام، هر حرکت و عملی که با انگیزه رضای خداوند و براساس معیارها و ارزش‌های دینی صورت گیرد نیز عبادت شمرده می‌شود. یعنی از زراعت در روستایی دورافتاده گرفته تا آتش پزی در گوشه آشپزخانه، از طلب علم و دانش گرفته تا خواندن سطری از کتاب، از سکوت و دم فرو بستن گرفته تا فریاد کشیدن، همه و همه اگر برای جلب رضای خدا باشد، عبادت محسوب می‌شود.

شاید کامل‌ترین تعبیر درباره «زندگی به خاطر خدا» تعبیر خود خداوند باشد که می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱

بگو نماز، کلیه اعمال و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است.

۱. انعام، ۱۶۲.

اگر هدف و مقصد زندگی خدا باشد، خوش حالی ها و ناراحتی ها، شکست ها و پیروزی ها و بسیاری از مفاهیم کلیدی زندگی، تعریف جدید پیدا می کند. شکست می شود دور شدن و فاصله گرفتن از مقصد که همان خداست، و پیروزی می شود نزدیک شدن به خدا. چیزی مرا خوشحال می کند که مرا به خدا برساند و چیزی مرا آزرده می کند که از خدا دور کند.

همین بندگی است که باعث می شود انسان شایسته دریافت لطف و رحمت ویژه خداوند شود و به زندگی سعادت‌مندانه در دنیا و آخرت برسد.^۱

بیشتر بدانیم

هر روزم در این دنیا، یک دور پیچیدن پیله است اطراف زندگی؛ اگر تو مقصودم نباشی. این پیله، اما از جنس ابریشم نیست؛ از میله‌های آهنی داغ شده، در کوره آرزوهای طول و دراز من است.

اگر تو در نظرم نباشی، هر لحظه‌ام در این عالم، یک پله سقوط است به عمق سیاه‌چاهی که با کلنگ غفلت من، هر روز عمیق‌تر از دیروز می‌شود.

تو را که فراموش می‌کنم با هر بار نفس کشیدنم، از خودم هم بیگانه می‌شوم. من بدون تو، چه معنایی دارم؟ بی تو حضور من در این دنیا، بی معناترین اتفاق هستی است. وقتی تو در ثانیه‌های زندگی من حضور نداری، سال‌های زندگی من، پوچ می‌شود.

با تو که هستم، همه حادثه‌ها معنا دارد. پشت برگه هر حادثه‌ای، نقشه راه رسیدن به تو را کشیده‌اند. هر لحظه زندگی من، یک حادثه است. پس من در هر لحظه، نقشه‌ای دارم برای رسیدن به تو. چه قدر خوب!

وقتی به تو فکر می‌کنم و دغدغه‌ام رسیدن به تو می‌شود، دیگر نقشه‌ای برای زندگی ندارم. تو راه را به من نشان می‌دهی و من، آن را طی می‌کنم. همین، بهتر است. دیگر بس است راه بُن‌بست را هزار باره رفتن و برگشتن.

اگر تو مقصد من باشی، وارد راه بی‌انتهایی خواهم شد که در قدم به قدم آن، خودت حضور داری. دیگر شکست در زندگی من، بی‌معناست. با تو بودن، پیروزی محض است.

^۱ .سوره نحل/۹۷

یک تیر و چند نشان

برخی انسان‌ها به هدفی بالاتر از لذت‌های مادی و سرگرم‌شدن به آن نمی‌اندیشند. اینان به تعبیر قرآن کسانی هستند که به حیات دنیوی راضی شده و به آن آرام گرفته‌اند.^۱

اینان مصداق همان کسانی‌اند که بهترین و باارزش‌ترین دارایی و سرمایه خود را صرف کارهای کم‌ارزش می‌کنند. اما افراد زیرک و هوشمند، با انتخاب عبادت خدا به عنوان هدف، با یک تیر چند نشان می‌زنند. یعنی هم از بهره‌های مادی زندگی، استفاده می‌کنند و هم از آنجایی که تمام کارهای دنیوی خود را برای رضای خدا انجام می‌دهند، جان و دل خود را به خداوند نزدیک‌تر کرده و سرای آخرت خویش را نیز آباد می‌کنند. اینان هم چون کوهنوردی می‌مانند که در مسیر نزدیک شدن به قله، هم تندرستی و سلامت خود را تأمین می‌کند، هم از مناظر زیبای طبیعت لذت می‌برد و هم استقامت و سخت‌کوشی خود را افزایش می‌دهد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا هر کس نعمت و پاداش دنیا را می‌خواهد

فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا بدانند که نعمت و پاداش دنیا و آخرت هر دو نزد خداست

نساء، ۱۳۴

برترین هدف

هر کس که اندکی تأمل کند، می‌بیند که در درون خود در جست‌وجوی سرچشمه خوبی‌ها و زیبایی‌ها است و تا به آن منبع و مبدأ نرسد، آرام و قرار ندارد. به راستی چه هدفی می‌تواند باارزش‌تر از انتخاب خداوند به عنوان غایت و مقصد زندگی باشد. چه کسی جز او می‌تواند روح پایان‌ناپذیر انسان را سیراب کند.

البته این مقصد، به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ماست، همت بزرگ و اراده محکم می‌طلبد.

همان‌طور که دست‌یابی به گوهرهای گرانقدر دریاها، پشتکاری شگرف می‌خواهد.

خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟

ای دوست، شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟

یا آن که برآرد گل، صد نرگس تر سازد؟

ای باغ تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو؟

یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟^۱

ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش؟